

بسم الله الرحمن الرحيم

فقه مقارن جلسه هشتاد و چهارم ۹ / ۲ / ۱۳۹۷

آشنایی با مذاهب فقهی اهل سنت (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

بحث در رابطه با نگاهی کوتاه به مذاهب اسلامی بود جلسه‌ی گذشته در رابطه با مذاهب منقرض شده نکاتی اشاره شد و عرض شد این چهار مذهبی که الان موجود است این‌ها به خاطر قوت علمی یا قدرت نفوذ در میان مردم، یا به خاطر محبوبیت یا به خاطر طرفداران این‌ها، ماندگار نشده‌اند.

آنچه که خود آقایان دارند این است که تا قرن ششم و هفتم حدود ۱۰ - ۱۲ تا مذهب در کشورهای اسلامی بوده و به دستورات آن‌ها عمل می‌شده است.

تا این‌که سلطان بیبرس بندقداری که اصالتاً ترک است، حاکم کشورهای اسلامی بوده و در مصر و شام و غیره نفوذ بیشتری داشت ایشان ابتدا در مصر بعد در شامات و جاهای دیگر قضات را از این چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی انتخاب می‌کند.

پرسش:

می‌گویند این چهار تا مذهب به ثبت رسیده گفتند بیایید مذهب تان را ثبت کنید، یک تعداد ثبت نکردند و این چهار تا مذهب، مذهب‌شان را ثبت کردند این طوری ماندگار شد.

پاسخ:

چه کسی این‌ها را ثبت کرد؟

پرسش:

حاکم آن زمان حالا هر کس بود.

پاسخ:

ببینید اولین کسی که این مسئله را مطرح کرد، آقای مقریزی در کتاب خط الشام بود. تقریباً از علمای مورد اعتماد اهل سنت است بزرگان ما هم به حرف‌هایش اعتماد دارند.

ایشان می‌گویند:

«فلما كانت سلطنة الظاهر بيبرس البندقاري، ولّى بمصر أربعة قضاة وهم شافعي ومالكي وحنفي وحنبلي فاستمر ذلك من سنة ٦٦٥هـ، حتى لم يبق في مجموع أمصار الإسلام مذهب يُعرف من

مذاهب الإسلام سوى هذه المذاهب الأربعة»

خط الشام، مقریزی، ج ۳، ص ۳۹۰

ایشان در مصر چهار تا قاضی را انتخاب کرد. ولی این که آیا این ها به ثبت رسیده و یا نرسیده است، مشخص نیست حضرت آیت الله العظمی سبحانی هم در کتاب ملل و نحل در آن جا مفصل بحث کرده است. این که علت قضیه چه بوده است مشخص نیست.

در آن زمان یک اداره ای مثل اداره مذاهب اسلامی و یا اداره ادیان نبود که بروند این ها را ثبت بکنند. اگر ثبتی بود مذهبی مثل مذهب طبری محبوبیت زیادی در میان مردم داشت یا بعضی از مذاهب دیگری که دیروز ما به آن اشاره کردیم مثل اوزاعی قطعاً محبوبیت اوزاعی و طرفداران اوزاعی خیلی از طرفداران ابوحنیفه بیشتر بود. علمیت اوزاعی هم از این ها خیلی قوی تر بود حالا در مورد مذهبی مانند داود ظاهری اطلاعات زیادی نداریم و یا سفیان ثوری که از او تعبیر به امیرالمؤمنین فی الحدیث می کنند این واژه، واژه ای کمی نیست!

شما این واژه را در مورد هیچ کدام از بزرگان شان ندارید. اصلاً ابوحنیفه کتابی ندارد. ابوحنیفه یک جزوه ای ۱۰ صفحه ای از خودش باقی نگذاشته است! حالا شافعی یک اُمّی دارد، احمد مسند دارد و مالک موطأ دارد، ولی ابوحنیفه یک جزوه ای دو صفحه ای هم ندارد که آن را تدریس کرده باشد. شاگردانش مثل شیبانی و دیگران بعد از مرگ ابوحنیفه آمدند برای نشر مذهب ابوحنیفه اقدام کردند.

همین قضیه قیاس و این طور مسائل وقتی که آمد این باعث شد که مردم توجه شان از ابوحنیفه برگشت. بعضی از مسائل سیاسی هم بود که در عصر خودش مردم یک تنفر شدیدی از ابوحنیفه داشتند.

به هر حال سلطان بیبرس چهار قاضی از چهار مذهب انتخاب کرد و گفت کسی حق ندارد به غیر از این چهار تا قاضی به کسی دیگر مراجعه کند، هرکس هم می‌خواهد به منصب قضا برسد باید یکی از این چهار تا مذهب را انتخاب کند.

یعنی اول آمدند از قضات شروع کردند، چون قضات مورد نیاز مردم بود، دادگستری و دادگاه و داد سرایی نبود در هر منطقه‌ای یک قاضی بود مردم در آن جا برای رفع دعوا می‌آمدند، قاضی هر حکمی که می‌کرد می‌نوشت حق با فلانی است دیگر قضیه تمام می‌شد.

«وَعُمِلَتْ لِأَهْلِهَا مَدَارِسُ وَالْخَوَانِكُ وَالزَّوَايَا وَالرَّبِطُ فِي سَائِرِ مَمَالِكِ الْإِسْلَامِ»

برای این چهار مذهب مدرس و مکتب درست کردند، برای‌شان سالن اجتماعات درست کردند و این چهار مذهب را تقویت کردند.

پرسش:

علتش هم همین است، برای‌شان ساختمان درست کردند و تقویت کردند چون رسمیت داشتند.

پاسخ:

رسمیت را شاه به این‌ها داد، نه این‌که این‌ها بیایند اقدام بکنند، ببینید الان این دست ما نیست من تا به حال نتوانستم به دست بیاورم آقای سلطان بیبرس بندقداری حاکم آن زمان روی چه اصلی آمد این چهار تا را انتخاب کرد؟ مذهب شعبی چرا کنار رفت؟ مذاهب دیگر، مانند مذهب ظاهری و دیگران چرا کنار رفتند؟ علتش چه بوده است این برای ما روشن نیست.

پرسش:

حاکم گفته هر مذهبی هشتاد هزار دینار بدهد رسمیت پیدا می‌کند سید مرتضی چهل هزار درست کرد بقیه را نتوانست درست کند شاید بقیه هم پول نداشتند.

پاسخ:

برای این حرف ما باید یک دلیلی داشته باشیم؛ این قضیه که این‌ها چهار مذهب را رسمی کردند در قرن هفتم است سید مرتضی در قرن چهارم و پنجم هجری است یعنی نزدیک دویست سال سید مرتضی با این‌ها فاصله زمانی دارد.

شاید در زمان سید مرتضی هم یک چنین اقدامی بوده است، آن‌ها آمدند رسمی بودند، مذهب ظاهری تا قرن ششم، هفتم بوده است. این‌که دقیقا چطور شد که این چهار مذهب ماندگار شدند نمی‌دانیم.

در بغداد در زمان سید مرتضی یا بعد از ایشان می‌شود گفت ۴۳۵ و یا ۴۴۰ در آن‌جا معمولا طرفداران علمای تابع این چهار مذهب شاخص بودند آن‌هایی که در درس خارج فقه شیخ طوسی حضور پیدا می‌کردند تا ۴۵۰ هجری تقریبا این را ما در کتاب‌های خودمان هم داریم.

البته این‌که حتما این چهار مذهب بوده هم برای من قطعی نیست. یعنی علمای دیگر مذاهب اسلامی هم حاضر می‌شدند ولی الان چون ذهنیت ما از مذاهب اسلامی چهار مذهب است وقتی که ما می‌گوییم علمای مذاهب اسلامی در درس شیخ طوسی حاضر می‌شدند همه ذهن‌ها روی این چهار مذهب موجود مانند حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی می‌رود و حال آن‌که عرض کردم مذهب ظاهری یا مذهب اوزاعی و... خیلی بیش از این‌ها در میان مردم طرفدار داشته است.

در هر صورت... مقریزی در ادامه می‌گوید:

«وَعُودِي مَنْ تَمَذَّهَبَ بِغَيْرِهَا، وَأُنْكَرَ عَلَيْهِ وَلَمْ يُوَلِّ قَاضٍ وَلَا قُبِلَتْ شَهَادَةُ أَحَدٍ»

ایشان گفت هرکس بخواند در دادگاه شهادت بدهد باید تابع این چهار تا مذهب باشد. اگر تابع این چهار تا مذهب نباشد شهادتش قبول نیست. معلوم است تا قرن هفتم مذاهب دیگر هم همه بودند این طور نیست که این مذاهب در قرن هفتم منقرض شده باشند.

«وَلَا قُدِّمَ لِلخُطَابَةِ وَالْإِمَامَةِ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَقْلَدًا لِأَحَدٍ هَذِهِ الْمَذَاهِبِ»

هرکسی را می‌خواستند امام جماعت کنند، می‌پرسیدند شما تابع کدام مذهب هستید؟ اگر می‌گفت مذهب ظاهری می‌گفتند برو! مذهب اوزاعی؛ برو! اگر می‌گفت مثلاً مذهب شافعی را دارم، می‌گفتند: بیا!

یا اگر کسی می‌خواست سخنرانی کند سوال می‌کردند شما تابع کدام مذهب هستید؟ اگر تابع یکی از این چهار مذهب بود برای سخنرانی یا به عنوان روحانی مستقر یا ... به او اجازه می‌دادند. اگر تابع یکی از چهار مذهب نبود اجازه نمی‌دادند. مثلاً می‌گفتند شما بروید فعلاً در حوزه مشغول درس و بحث خودتان باشید!

یا اگر کسی می‌خواست تدریس کند، سوال می‌کردند کدام یک از چهار مذهب را قبول داری؟

حتی ابن کثیر دمشقی در البدایة جلد ۱۳ این قضیه را می‌آورد البته نه به تفصیلی که مقریزی آورده است. بعد ایشان می‌گوید که در سال ۶۶۴ خلیفه و حاکم عباسی و سلطان ملک ظاهر و قضات مصر و دیگران که آمدند، در دمشق چهار مذهب گذاشتند و بر همین محور همه مذاهب دیگر را کنار گذاشتند.

ذهبی هم در العبر فی خبر من غیر جلد سوم صفحه ۳۰۷ این قضایا را نقل می‌کند، سید سابق که از علمای بزرگ اهل سنت است و کتاب‌هایش در دانشگاهها در مقطع ارشد و دکترا تدریس می‌شود و فقه السنه او هم کتاب خوبی است، در بحث تقلید و اجتهاد می‌گوید حکام و علما آمدند اجتهاد را کور کردند در اجتهاد را بستند و به علما اجازه اجتهاد ندادند همه را وادار کردند که شما باید از این چهار نفر تقلید کنید. یا ابوحنیفه، یا مالک، یا شافعی و یا احمد ابن حنبل و یکی از موضوعاتی که ابن تیمیه در قرن هشتم مطرح کرد و با مطالعه کتاب‌های شیعه متأثر شد بحث اجتهاد و تقلید بود.

یعنی خود ابن تیمیه مخالف تقلید از ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد ابن حنبل و... است او اصرار دارد که اگر کسی بخواهد از آنها تقلید کند این در حد کفر است تا این اندازه فتوا داد.

و این هم به خاطر مطالعه آثار شیعه مثل کتابهای علامه‌ی حلی و شیخ طوسی و سید مرتضی بوده است. ابن تیمیه دید شیعه از همان روزهای اول باب اجتهاد برای‌شان مفتوح بوده است.

هر فقیه‌ی می‌آید خیلی آزادانه نظر فقهای قبلی را مطرح می‌کند نقد می‌کند ولی در میان اهل سنت از همان ورود اول‌شان به حوزه‌های علمیه به آنها می‌گویند: آقا ابوحنیفه این‌طوری گفته، یا ابوحنیفه این‌طوری نگفته است فتوایش این است. امام شافعی این‌طوری گفته، یا امام شافعی این‌طوری نگفته؛ ولذا ابن تیمیه تعبیر تندی دارد.

ایشان در کتاب مجموع فتاوی که در عربستان هم چاپ شده است می‌گوید:

«کمن یتعصب لمالک أو الشافعی أو أحمد أو أبي حنیفة ویری أن قول هذا المعین هو الصواب

الذی ینبغی إتباعه»

کتاب و رسائل و فتاویٰ شیخ الإسلام ابن تیمیة ، ج ۲۲ ، ص ۲۴۸ ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم
بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر : مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة : الثانية ، تحقیق

: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي

اگر کسی بیاید بگوید نظر آقای ابوحنیفه شایسته است که ما تبعیت کنیم «ینبغی» و نه «یجب».

« دون قول الإمام الذی خالفه»

اگر شافعی مخالف ابوحنیفه بود نباید به قول او عمل کنیم، چنین فردی:

«فمن فعل هذا كان جاهلا ضالا بل قد يكون كافرا»

برای بستن در تقلید و گشودن باب اجتهاد این آقا تا کجا می‌رود! می‌گوید این کاری که الان
مذاهب اسلامی انجام می‌دهند این کفر است بعد می‌گوید:

« فإنه يجب أن يستتاب فإن تاب وإلا قتل » !

اگر کسی بیاید از ابوحنیفه، مالک و شافعی و این‌ها تقلید بکند و چنین چیزی را فتوا بدهد این
فرد باید توبه داده بشود اگر توبه نکرد باید کشته شود.

و همچنین ابن حزم آندلسی و ابن قیم جوزیه خیلی تعابیر تندی دارند.

ابن تیمیه می‌گوید:

«وأما أن يقول قائل إنه يجب على العامة تقليد فلان أو فلان فهذا لا يقوله مسلم»

یک مسلمان می‌تواند بگوید شما بیا از ابوحنیفه تقلید بکن! می‌گوید این که کسی بگوید عوام بیایند از دیگران تقلید کنند به او مسلمان گفته نمی‌شود.

ما از همین وهابی‌ها سوال می‌کنیم شما که چشم بسته حرف ابن تیمیه را قبول دارید از ابن تیمیه دارید شما تقلید می‌کنید این مطلب ایشان را چه کار می‌کنید؟

شما همین فیلم خلبان اردنی را که آتش زدند دیدید وقتی که ایشان را آتش می‌زنند بلافاصله بعدش فتوای ابن تیمیه را می‌خوانند می‌گویند اگر ما این را آتش زدیم چون ابن تیمیه فتوا داده است و ما طبق فتوای ابن تیمیه عمل کردیم که ایشان را آتش زدیم. این که بچه را جلوی چشم پدر و مادر می‌کشند می‌گویند ما به فتوای ابن تیمیه عمل کردیم، یعنی آقایان آمدند در تقلید مذاهب اربعه را بستند، در تقلید ابن تیمیه را گشودند.

حالا ۷۰۰ - ۸۰۰ سال است دارند چشم و گوش بسته از ابن تیمیه تبعیت می‌کنند حتی نسبت به مباحث کلامی! باز در مجموع فتوا ایشان می‌گوید:

«فمن قال أنا شافعي الشرع أشعري الإعتقاد قلنا له هذا من الأضداد لا بل من الارتداد»

کتاب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ج ۴ ص ۱۷۷ اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیه الحرائی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار النشر: مكتبة ابن تیمیه، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي

اگر کسی بگوید من در مباحث فقهی تابع شافعی هستم در مباحث کلامی تابع ابوالحسن اشعری هستم به او می‌گوییم: این از تناقضات است بلکه تو مرتد شدی همچنان حرفی را زدی!

آن وقت بعضی‌ها شعار دفاع از اهل سنت سر می‌دهند و می‌گویند ما سنی هستیم، چنین و چنان هستیم.

در هر صورت... این یک بحث مفصلی است که این مذاهب تا قرن ششم و هفتم بوده است. برای من خیلی نیاز نبود که روی آن تحقیق کنم، اگر دوستان خواستند تحقیق بیشتری کنند می‌شود تحقیق کرد که این چهار مذهب از کی شهرت پیدا کردند، آیا همان زمان بیبرس است که مطرح کرد و یا قبل از ایشان هم این‌ها یک شهرتی داشتند؟ آیا این‌ها چون تابعین بیشتری داشتند این چهار مذهب را انتخاب کرد و یا دلیل دیگری دارد؟ علل و انگیزه‌ای که این‌ها چهار مذهب را تقویت کردند چیست؟ این را هم دوستان می‌توانند یک بررسی داشته باشند.

در رابطه با مذاهب اربعه هم ما یک بخشی را آوردیم اول مذهب حنفی است ما تلاش کردیم نسبت به هر کدام از ۳- ۴ صفحه بیشتر ننویسیم ولی نسبت به ابوحنیفه من تصمیم دارم که بیشتر مطالبی عنوان بشود تا دوستان اطلاعات بیشتری داشته باشند از جمله مدح‌ها و مذمت‌هایی که درباره ابوحنیفه وجود دارد. من حدود ۱۰ - ۱۲ سال قبل در شبکه سلام یک برنامه‌ای نسبت به مذاهب اسلامی داشتم در آن‌جا حدود ۱۰ - ۱۲ جلسه‌ای دوساعته در رابطه با مذاهب اسلامی بحث داشتم.

آن زمان فرصت خوبی داشتیم برای یک جلسه ۳۰ - ۴۰ ساعت من مطالعه می‌کردم، یعنی برای یک شب برنامه در شبکه یک هفته مطالعه می‌کردم. آن مباحث هم روی سایت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هست، از آن مطالب هم دوستان می‌توانند استفاده کنند.

من ندیدم کسی از معاصرین به این تفصیل کار کرده باشد. چون برنامه زنده بود تلاش کردیم مطالب کاربردی را بیاوریم مطالبی که خیلی کاربردی نبود و مخاطب و شنونده را به خواب می برد اینها را معمولا نیاوردیم.

اولین فرد از ائمه اربعه که پیروانش هم از همه مذاهب اسلامی بیشتر است ابوحنیفه است. ایشان اهل ایران از تهران و ری بوده است البته غالب علمای اهل سنت اهل ایران بودند. غیر از شافعی که اهل فلسطین بوده است دیگران رنگ و بوی ایرانی دارند.

از خود شافعی نقل می کنند:

«من أراد أن يتبحر في الفقه فهو عيال على أبي حنيفة»

طبقات الفقهاء ، ج ۱ ، ص ۸۷ ، اسم المؤلف: إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي أبو إسحاق الوفاة: ۴۷۶ ، دار النشر : دار القلم - بيروت ، تحقيق : خليل الميس

هرکس می خواهد مهارتی در علم فقه داشته باشد باید برود کنار سفره ابوحنیفه بنشیند.

ولی مذمت درباره ابوحنیفه فراوان داریم. در بین علمای اهل سنت مذمتی که درباره ابوحنیفه شده است ، نسبت به دیگر ائمه اهل سنت نشده است.

در بحث قیاس، رأی و اینها ابوحنیفه دیگر سرآژمد علمای اهل سنت است مناظرات متعددی ابوحنیفه با آقا امام صادق سلام الله علیه داشته است و با ایشان معاصر بود.

ابوحنیفه سال ۱۵۰ از دنیا رفته، امام صادق سلام الله علیه سال ۱۴۸ به شهادت رسیده اند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته